

نقش و مواضع دیوانسالاران عصر قاجار در قبال قرارداد ۱۹۱۹م،

نیلوفر کسری^۱

علی اکبر خدري زاده^۲

چکیده

قرارداد ۱۹۱۹م، ایران و انگلیس که در دوره پادشاهی احمدشاه قاجار و در کابینه احمد وثوق الدوله به امضا رسید، نقطه عطف مهمی در دوران جدید تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. پس از پایان جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه، انگلیس تنها قدرت خارجی بلامنازع در خاورمیانه به شمار می‌رفت. او که طرح خاورمیانه جدید را در سر می‌پروراند، با تاسیس دولت‌های عربی دست‌نشانده از کناره‌های دریای مدیترانه تا فلات پامیر در فکر جلوگیری از رسوخ بلشویسم و حفظ مرزهای هندوستان بود. پس با امضای نهانی قرارداد ۱۹۱۹م، با دولتمردان ایران و نمایندگان رجال دیوانسالار زمین‌دار از خاندان‌های متنفذ و اشرافی راهی را دنبال می‌کرد که کشور ایران توسط خود ایرانیان و با بودجه آنها تحت نظارت مستشاران انگلیسی اداره شود. کرزن که نگران حفظ مرزهای هندوستان بود، تنها راه نجات را در ایجاد دولت قوی در ایران می‌دانست تا پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه، منافع آنها را حفظ کند. این قرارداد با عکس‌العمل‌های داخلی و خارجی تندی روبه‌رو شد، رویارویی دو جناح دیوانسالاران محافظه‌کار و متجدد را پدید آورد و در نهایت به مخالفت‌های بین‌المللی کشیده و ملغی گردید.

واژگان کلیدی: قرارداد ۱۹۱۹م، وثوق الدوله، سر پرسی کاکس، کرزن، نصرت‌الدوله فیروز، صارم‌الدوله.

مقدمه

در سال ۱۹۱۷م، درست یک سال مانده به پایان جنگ اول جهانی، روسیه شاهد دو انقلاب پیاپی بود که منجر به تحول عمیق در سیاست خارجی روسیه با سایر دولت‌ها خصوصاً ایران شد. دولت انقلابی روسیه با پیروی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، تمامی قراردادهای استعماری زمان تزارها را لغو نمود و استقلال و تمامیت

^۱ - دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری

nilofarkasra@gmail.com

^۲ - استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره)؛ شهر ری تهران، ایران

Khedrizadeh@yahoo.com

ارضی ایران را با پایان عملیات نظامی خشونت‌آمیز و استعماری به رسمیت شناخت (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۱۰۲ - ۹۸). بدیهی است که این امر برای ایرانیان که سالیان سال مورد استعمار و استثمار این دولت غاصب قرار گرفته بودند، امری خوشایند به حساب می‌آمد، ولی دولت مرکزی ایران در این زمان دست‌خوش ناامنی و اغتشاش داخلی و حدود بسیار اندک بود. نظام آبیاری مختل و احشام و غلات کم شده و نوعی رکود و تورم فزاینده در کل کشور حاکم گشته بود. خزانه کشور خالی و حقوق کارمندان ماه‌ها به تعویق افتاده و بنیادهای اقتصاد متزلزل شده بود. کمبود بودجه و خزانه خالی شرایطی را ایجاد کرده بود که در هر نقطه‌ای یکی از بزرگان و سران ایلات به سرپیچی از حکومت دست زدند و مانع از ادامه تجارت از رونق افتاده زمان جنگ شدند. در همین زمان مردم و اقشار عامه با قحطی و گرسنگی فزاینده ناشی از جنگ و تصاحب اموال کشاورزی توسط متفقین و شیوع بیماری‌های مسری خانمان‌سوزی چون تیفوس، آنفولانزای اسپانیایی و وبا درگیر بودند. جمع انبوهی از مردم به کام مرگ گرفتار گشتند، چنان‌که حدود ده هزار نفر از جمعیت پنجاه هزار نفری شیراز را نابود کرد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۹۱).

با انقلاب بلشویکی موازنه قوا به هم خورد و انگلستان یکه‌تاز میدان شد. بدیهی بود که با توجه به شرایط جهانی و وضعیت هند، انگلستان نقشه‌های جدیدی در سر بپروراند. چرا که او از گسترش و نفوذ تدریجی بلشویسم در ایران می‌ترسید که مبادا مرزهای هند و منافع استعماری‌اش در منطقه به‌خطر بیفتند. در این میان پاره‌ای از دولت‌مردان نیاز مبرم به اعاده‌نظم در مرکز و ولایات را احساس می‌کردند و همگی بر این نظر بودند که این مهم نیازمند ساماندهی دوباره نظام مالی کشور و تشکیل یک نیروی نظامی یکپارچه و متحدالشکل است، اما این که چگونه و از کدام بودجه به چنین امری دست یابند هنوز مشخص نبود. از طرف دیگر جنگ سبب سرخوردگی و انفعال نیروهای ملی و رجال استخوان‌دار مشروطه‌خواه شده بود و زمزمه‌هایی از گوشه و کنار جهت حمایت از برقراری یک حکومت اقتدارگرا به گوش می‌رسید. امری که از چشم استعمارگر پیر به‌دور نماند. در این زمان لرد کرزن استعمار پیر، سیاست جدید خود را برای این وضعیت ویژه به‌کار برد.

لرد کرزن و همیاری دیوان‌سالاران زمین‌دار

طراح سیاست انگلستان در خاورمیانه، در این زمان لرد کرزن بود که پس از سقوط رقیب نیرومند خود روسیه تزاری می‌خواست رویای قدیمی خود را که همانا تسلط کامل بر ایران بود، محقق کند. او قصد داشت به ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای حایل، روسیه را از هند جدا کند و ایران با داشتن مرزهای وسیع با روسیه در نظر او مهم‌ترین حلقه این زنجیره را تشکیل می‌داد که می‌بایست از خطر تعدی هر متجاوزی محفوظ بماند (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ۱۰)، چرا که تجاوز به تمامیت ارضی کشورهایی که بی‌طرفی خود را حفظ کرده و اقدامی خصمانه علیه متفقین صورت نداده بودند عملاً غیر ممکن بود. پس می‌بایست به راهی دست زد

که مورد قبول متنفذین ایرانی و یا توسط گروهی از رجال و سردمداران مورد قبول آنها انجام شود. راه حل اساسی کرزن در این امر استقرار نظام مستشاری در ایران بود که توسط ماموران برجسته انگلیسی اداره شود. اما احساسات ضد امپریالیستی در ایران بسیار قوی بود و انگلیس می‌دانست این تصمیم با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. او بهترین راه را در استفاده از نفوذ دیوان‌سالاران زمین‌دار و بزرگان یافت که همواره از یاران حکومت پادشاهی و از دیوانیان دولتی ایران بودند تا از طریق آنان این شکل از حکومت را به مجلس و مردم تحمیل کند. پس از مشروطه، اشرافیت دیوانی و زمین‌دار ایرانی مهم‌ترین عنصر طبقه حاکمه به‌شمار می‌رفت و قدرت اجرایی فراوان داشت (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۰۲). در این میان میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله^۱ که گرایش سیاسی به انگلیس داشت، مانند پاره‌ای از رجال دیگر معاصر خویش تنها راه بقای کشور در آن زمان را در همکاری با انگلیس می‌دانستند. او که با کمک انگلیس به صدارت رسیده بود، بهترین گزینه از نظر کرزن بود (غنی، ۱۳۸۰: ۴۴). چرا که او از زمین‌داران دیوان‌سالاری بود که در عصر مشروطه به مشاغل بسیاری چون وزارت دارایی (دو بار)، وزارت خارجه (۸ بار)، وزیر عدلیه یا دادگستری (۵ بار)، وزیر داخله یا کشور (۵ بار)، وزیر معارف یا فرهنگ (۱ بار) گمارده شده بود و از اولین دیوان‌سالاران زمین‌دار طرفدار مشروطه بود که با شرکت در امور دیوانی و بروکراسی می‌توانست راه را برای گسترش قدرت انگلیسیان فراهم کند. وثوق‌الدوله دو مرتبه با حمایت انگلیس به صدارت رسید، البته او نیروهای پرقدرتی هم در مجلس داشت از جمله مدرس، روحانی مبارزی که او را برای ایجاد نظم و بسامان کردن اوضاع داخلی مناسب می‌دید. او در اولین سال صدارتش با استفاده از نیروهای ژاندارمری و قزاق تا حدی نظم و امنیت را در ایالات مرکزی ایران برقرار نمود. اما در دور دوم صدارتش بیشتر از هر کس دیگری از تصرف ایران توسط بلشویک‌ها و مبارزین جنگل‌نگران بود. چرا که هنوز نظم و امنیت در ولایات اطراف مرزهای ایران چون آذربایجان، شمال، شیراز و فارس و نواحی جنوب شرقی ایران برقرار نشده بود و حکم دولت مرکزی در آن‌جا چندان نفوذی نداشت. صنایع و پیشه‌وری به تباهی و ورشکستگی کشید شده بود و در اثر جنگ، وابستگی اقتصادی ناچیز بخش‌های دور افتاده با مرکز سست شده و دولت مرکزی در آن‌جا قدرت نداشت. فئودال‌ها، ملاکان، خان‌های عشایر و فرمانروایان محلی، حاکمان لجام گسیخته ایالت‌ها شده بودند. لذا انگلیسی‌ها از رئیس‌الوزرا شدن او برای بار دوم حمایت می‌کردند و احمد شاه

۱. حسن وثوق فرزند میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه پسر محمد قوام‌الدوله آشتیانی و برادر قوام‌السلطنه، از دیوان‌سالاران عصر قاجار بود که در جوانی (۱۲۷۱ خ) مستوفی آذربایجان شد و لقب وثوق‌الملک و سپس وثوق‌الدوله را از ناصرالدین شاه گرفت. او از دیوان‌سالاران مدرن و زمین‌داران عصر قاجار به‌حساب می‌آمد که خواستار اصلاحات در شیوه اداری و دیوان‌سالاری بود و پس از برقراری مشروطه به نمایندگی انتخاب شد و در پی خلع محمدعلی شاه و پایان استبداد صغیر عضویت مجلس عالی که برای اداره ایران تشکیل شده بود، ریاست آن را بر عهده گرفت و پس از بازگشایی مجلس دوم به نمایندگی آن برگزیده شد. اما فعالیت خود را در عرصه وزارت اولی تردید و در نهمین جلسه مجلس از نمایندگی استعفا کرد و در کابینه سپهدار اعظم وزیر مالیه شد. وی سپس وزارت خارجه، داخله، دادگستری و معارف دست یافت و در نهایت با وساطت انگلستان به صدارت رسید.

را که علاقه‌ای به او نداشت با گرفتن مستمری ماهیانه متقاعد ساختند تا او را بار دیگر به صدارت برگزیند(غنی، ۱۳۸۰: ۴۴).

در دسامبر ۱۹۱۸م، وقتی اعضا کمیته امور خاوری کابینه انگلیس اعلام کردند که به دلیل کمبود بودجه و نیاز به سازندگی کشور، نیروهای انگلیسی می‌بایست ایران را تخلیه کرده و وظیفه مقابله با کمونیسم به عهده خود ایرانیان است. وحشت و هراس دولت‌مردان ایرانی حتی شاه را در برگرفت تا جایی که شاه تصمیم به خروج از کشور گرفت. کرزن پیشنهاد داد که به ایران کمک نمایند تا ارتشی یکپارچه ایجاد نماید، مشروط به این که یک افسر عالی‌رتبه انگلیسی در رأس این ارتش قرار گیرد. شرط دوم کرزن قرار گرفتن یک مستشار مالی در رأس تشکیلات اداری ایران بود. کرزن می‌گفت اگر ایرانیان حاضر به قبول پیشنهاد ما نشدند به آنها اعلام می‌کنیم که هیچ‌گونه کمک مالی دریافت نخواهند کرد، طلب گذشته ما را نیز باید پرداخت کنند و مسئولیت مقابله با خطر کمونیسم به عهده خودشان است(شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۴۵؛ منشور گرگان، ۱۳۲۶: ۲۹-۱۳). این به نوعی سیاست پول بود تا از طریق محروم کردن مالی ایران او را به این امر وادارد(صباحی، ۱۳۷۹: فصل اول). بدین ترتیب حکومت انگلستان به نتیجه رسید که برای دستیابی به یک دولت متمرکز و واحد نیاز به افرادی را دارد که هم توان مدیریت داشته و هم از لحاظ سیاسی مورد تایید باشند و قدرت نفوذ در مجلس و تحول در ساختار سیاسی را دارا باشند(کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۰).

بی‌گمان اوضاع ناگوار مالی، اداری و نظامی ایران در اواخر جنگ جهانی اول در متمایل کردن گروهی از فئودال‌های بزرگ و سردمداران ایران و انگلیس جهت بستن قرارداد ۱۹۱۹م، موثر بود. اوضاع اقتصادی به حدی بد بود که دولت ایران برای گردش امور خود نیاز به کمک‌های مستقیم انگلیس داشت. انگلیس ماهانه ۳۵۰۰۰۰۰ تومان برای مخارج دولت و ۱۰۰۰۰۰۰ تومان جهت مخارج نیروی قزاق پرداخت می‌کرد(مکی، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۴۴). در این شرایط وثوق‌الدوله نیز که از زمین‌دارن دیوان‌سالار ایرانی انگلوفیل بود در شرایط بدخیم اوضاع ملی ایران پس از جنگ و ورشکستگی اقتصادی که با اغتشاشات داخلی و ناامنی امان از مردم بریده بود، باور داشت که بدون کمک مالی انگلیس بهبود اوضاع محال است. دولت مرکزی به‌جز در محدوده کوچکی در مرکز و اطراف آن چندان کارایی نداشت و خانان محلی و زمین‌داران بزرگ در منطقه خود به نوعی حکومت می‌کردند. مجموعه این عوامل بسیاری از اقشار و روشنفکران ایرانی را به لزوم امنیت و نظم و آرامش حتی با وجود یک استبداد منور سوق داد(کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

با صدارت دوم وثوق‌الدوله جناح سیاست‌مداران و دیوان‌سالاران زمین‌دار طرفدار انگلیس در دربار و حکومت ایران قدرت گرفتند و انگلیس یک گام به اهداف خود نزدیک‌تر شد. پس مذاکرات بین انگلیس و دولت‌مردان شروع شد. مذاکرات این قرارداد نود روز طول کشید و وثوق‌الدوله جهت جلوگیری از مخالفت‌های مجلس و

آزادی‌خواهان و اختلال در امر مذاکرات، این امر را مخفی نگه داشت. او حتی یک هیئت به ریاست علی‌قلی‌خان مشاورالملک انصاری و میرزا علی‌خان فروغی ذکاءالملک و عده‌ای دیگر روانه کنفرانس صلح پاریس کرد تا برای جلب کمک‌های بین‌المللی جهت اعاده خسارت‌های وارده بر ایران در زمان جنگ تلاش کنند. هیئت ایرانی در ۲۵ آذر ۱۲۹۷ ش، از تهران عازم پاریس شدند اما انگلیس تمام تلاش خود را به کار بست تا آن هیئت را از شرکت در کنفرانس صلح محروم سازد. انگلیس حتی با اعمال فشار از مسافرت حسن پیرنیا از تهران به آمریکا و طرح دعاوی ایران در آنجا ممانعت به عمل آورد. بر اثر تلاش انگلیس، اعضای کنفرانس صلح پاریس به این بهانه که ایران در ابتدای جنگ اعلام بی‌طرفی نموده و رسماً درگیر جنگ نشده است، از شرکت ایران در کنفرانس جلوگیری کردند. این در حالی بود که در تهران جهت عقد یک قرارداد جدید مشغول بودند (بهار، ۱۳۲۱: ۴۳/۱) احتمالاً این اقدام و ثوق از این جهت بود تا اگر در هر صورتی در مذاکرات به نتیجه نرسد راه برای اعاده خسارت و بهبود شرایط مالی و اقتصادی دولت باز باشد. به همین منظور انگلیس با ممانعت از ورود ایران به این مجمع، هیئت مذاکره‌کننده را در شرایط سختی قرار داد تا ناچار به پذیرش شروط کرزن شوند.

یکی از یاران کرزن در این زمینه نصرت‌الدوله فیروز^۱ پسر بزرگ خاندان فرمانفرمائی‌ان از دیوان‌سالاران زمین‌دار بزرگ ایرانی بود که می‌توانست پایه محکم دیگر این قرارداد باشد. نصرت‌الدوله نیز هدف اصلی قرارداد را بازگرداندن نظم و امنیت را در ایران با توسل به کمک انگلیس می‌دانست و قرارداد را خطری برای از بین بردن استقلال ایران به‌شمار نمی‌آورد. او و دیگر زمین‌داران و مالکان بزرگ در این شرایط با توجه به وقایع جنگ و تقسیم زمین‌های بزرگ مالکان بین رعایا، خطر بلشویک‌ها را بسیار حاد می‌دانستند و اعتقاد داشت که تسلط بلشویک‌ها بر ایران می‌تواند منافع زمین‌داران بزرگ را به خطر اندازد (ملیکف، ۱۳۵۸: ۲۲-۲۰).

۱. فیروز میرزا نصرت‌الدوله (۱۳۱۶ش سمنان - ۱۲۶۴ق، تهران) فرزند شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما و عزت‌الدوله دختر مظفرالدین شاه بود. وی در بیروت تحصیل کرد و از نوجوانی به کار سیاست پرداخت. او در جریان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م، وزیر امور خارجه کابینه وثوق‌الدوله و یکی از سه امضاکننده قرارداد بود. با برآمدن رضاخان به او نزدیک شد و مدتی در حکومت رضاشاه وزیر بود. سپس مورد غضب واقع شد و بازداشت گردید. با وساطت مستوفی‌الممالک آزاد شد و در خانه تحت نظر بود. رضاشاه پولی را که او برای موافقت با قرارداد ۱۹۱۹م، از انگلیس‌ها گرفته بود، پس گرفت. فیروز پس از بازداشت دوباره به سمنان تبعید شد و آنجا تحت نظر قرار گرفت. او در سال ۱۳۱۶ش، در تبعیدگاهش به قتل رسید. پس از شهریور ۱۳۲۰ش، و کناره‌گیری رضاشاه، در جریان محاکمات گروهی از مأموران سابق شهربانی مطرح شد که سه مأموری که برای قتل او به سمنان رفته بودند ابتدا به او سم خورانده و سپس او را خفه کرده بودند.

فرد سوم از دیوان سالارن زمیندار صارم‌الدوله^۱، نوه ناصرالدین شاه و پسر ظل‌السلطان، بود که از قشر اشراف دیوانی زمیندار عصر قاجار بود که بعد از سقوط محمدعلی شاه به تهران آمد و در امور دیوانی مشغول به کار شد. او در رشته اقتصاد در انگلستان تحصیل کرده بود و به پست‌های معاون وزیر داخله، وزارت فوائد عامه و تجارت، وزارت امور خارجه و وزارت مالیه در زمان کابینه وثوق‌الدوله نائل شد. و مانند یاران خود نیاز به حمایت فوری انگلیس در باب جلوگیری از گسترش بلشویک‌ها داشت. چرا که خطر تسلط آنها در ایران مصادف با از دست دادن زمین‌ها و املاک آنان بود.

قرارداد ۱۹۱۹م، و مخالفت دیوان سالاران محافظه‌کار و آزادی خواهان مشروطه خواه

در نهایت قرارداد در ۹ اوت ۱۹۱۹م، / ۱۷ مرداد ۱۲۹۷ش، بین ایران و انگلیس بسته شد (Curzon ، pp. 131-133). دولت انگلیس قول داد که در قبال موافقت احمد شاه با امضای قرارداد، به مشارالیه تضمینی کتبی داده شود تا وی و جانشینانش مادام که بر وفق سیاست و صواب دید آنها عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت انگلیس برخوردار خواهند شد. ضمناً انگلستان جهت جلوگیری از اختلال مجلسیان در غوغای هیجانانگیز ملی (که مسلم بود پس از انتشار متن قرارداد بروز خواهد کرد) تصمیم گرفت تا مقام سلطنت در ایران حضور نداشته باشد و دست رئیس‌الوزرا برای سرکوب ملیون و مخالفان قرارداد باز بماند. پس حکومت انگلستان با مسافرت احمد شاه به اروپا موافقت کرد و او سه روز بعد از امضای قرارداد رهسپار فرنگ (اروپا) گردید (اسناد محرمانه

۱. اکبر میرزا مشهور به مسعود ملقب به صارم‌الدوله از رجال مشهور و نقش‌آفرین اواخر عهد قاجار و اوایل دوره پهلوی متولد ۱۲۶۳ شمسی (۱۳۰۴ قمری) در اصفهان است. وی یکی از ۱۲ پسر مسعود میرزا ظل‌السلطان و از نوادگان ناصرالدین شاه قاجار است که فوق‌العاده مورد توجه پدر بود. پس از انجام تحصیلات مقدماتی و فراگرفتن دروس مختلف برای ادامه تحصیل به انگلستان اعزام شد و در یکی از مدارس شبانه‌روزی لندن تحت نظر علاء‌السلطنه، وزیرمختار وقت ایران در انگلیس در رشته اقتصاد و سیاست تحصیل کرد. پس از خلع محمدعلی شاه و خروج وی از ایران به تهران آمد و در زمره رجال قرار گرفت. مدتی رئیس افواج کشور (فرمانده ارتش) و ریاست قشون فارس را بر عهده داشت. سپس به‌عنوان معاون وزیر داخله به فعالیت پرداخت و در زمان ریاست الوزرای عبدالحسن میرزا فرمانفرما به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب و در کابینه سپهدار تنکابنی به وزارت امور خارجه برگزیده شد. در زمان صدارت دوم وثوق‌الدوله به وزارت مالیه رسید و در همین دولت بود که عقد قرارداد ۱۹۱۹م، انجام شد. صارم‌الدوله پس از کنار رفتن از کابینه در سال ۱۲۹۹ش، حکمران کرمان شد و در سال ۱۳۰۰ش، به حکمرانی کرمانشاه رسید. بعد از کودتای ۱۲۹۹ش، و نخست‌وزیری سید ضیاء‌الدین طباطبایی، صارم‌الدوله قصد خروج از ایران داشت. به قصر شیرین رفت که از آنجا ایران را ترک کند اما منصرف شد و مجدداً به کرمانشاه بازگشت. سید ضیاء پس از کودتا فهرستی از رجالی که از اطاعت دولت کودتا سرباز زده و باید توقیف می‌شدند، تهیه کرد. از جمله این افراد اکبر میرزا صارم‌الدوله بود.

وزارت خارجه بریتانیا، ج ۱ / سند شماره ۳). در عوض حکومت انگلستان به وثوق الدوله رئیس‌الوزرا و شرکای او (نصرت‌الدوله وزیر خارجه و صارم‌الدوله وزیر مالیه) نیز تضمین داد که در صورت لزوم آنان را در یکی از مستملاک بریتانیا به‌عنوان (پناهنده سیاسی) بپذیرد (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ج ۱ / سند شماره ۵). انگلستان با کمال زرنگی چهارصد هزار تومان رشوه‌ای را که بابت حق‌الامضای قرارداد به وزرای سه‌گانه پرداخت کرده بود، به‌عنوان اولین قسط از وام دو میلیون لیره قرارداد محسوب نمود (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ج ۱ / سند شماره ۱۷).

انتشار خبر قرارداد ۱۹۱۹م، موجی از مخالفت را در داخل و خارج کشور برانگیخت. علی‌الخصوص که در ماده اول آن محترم شمردن استقلال و تمامیت ارضی ایران گنجانده شده بود. همین امر موجب خشم مجاهدان و دیوان‌سالاران آزادی‌خواه و حتی محافظه‌کار شد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۵). چرا که «در قاموس سیاست اروپایی معنی جمله (ضمانت استقلال و تمامیت مملکت یک دولت از طرف یک یا چند دولت خارجی) این بود که آن مملکت ضمانت شد و بالمآل ضمیمه مملکت دولت ضامن می‌گردد، یا این که اگر در این ضمانت یک یا چند دولت دیگر هم مشترک باشند بین آنها تقسیم می‌شود و قدم دوم این ضمانت‌نامه تعیین منطقه نفوذ است و بعد از آن الحاق» (محمود محمود، ۱۳۲۸: ۳۴۰). مخالفت‌ها از سوی رجال استخوان‌دار و مبارزین محافظه‌کار و دیوان‌سالاران زمین‌دار سنتی و متجدد ابراز می‌شد و بین آنان در آن مورد چند دستگی وجود داشت. اوج این مخالفت‌ها در همیاری اقلشار دیگر چون روحانیون، شعرا و روزنامه‌نگاران با این قرارداد تجلی یافت. یکی از مهم‌ترین این رجال مرحوم سیدحسن مدرس بود که در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م، در مجلس شورای ملی سخنان پرشوری ایراد کرد:

«بنده خیال می‌کنم هر کس متن قرارداد را مطالعه کرده باشد. چون من اهل سیاست نبودم مرور نمی‌کردم. اگر چه یکی از مخالفین بودم، لیکن هر چه می‌گفتند که این قرارداد کجایش بد است گفتم، من سر در نمی‌آورم. من سیاسی نیستم، آخوندم. فقط چیزی که می‌فهمم بد است آن ماده اولش است که می‌گوید استقلال ایران را می‌شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل این است که یکی به من بگوید: من سیادت تو را می‌شناسم» (مکی، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۵۱).

بی‌اعتنایی سیاست‌مداران انگلیس به عکس‌العمل مردم چنان بود که بلافاصله دو هیئت، یکی نظامی به ریاست دیکسن و یکی مالی به ریاست ارمیتاژ اسمیت به ایران فرستادند و آغاز به کار کردند (روزنامه طوفان، سال ۶، ش ۴، ۳). این امر چندان بر ایرانیان بزرگان‌اندیش گران آمد که کلنل فضل‌الله خان از افسران وطن‌پرست و آزاده ایرانی چون در آغاز کار دریافت که با این قرارداد تمامیت ارضی ایران از بین می‌رود و تمکین از آن نوعی خیانت به ایران و ایرانیان است، به دلیل این‌که برای عدم شرکت در این کمیسیون نیز راهی نداشت به نشان

اعتراض خودکشی نمود. خودکشی این جوانمرد، مردم را چنان منقلب نمود که آماده قیام شدند (یغمایی، ۲۵۳۵: ۳۰-۲۹؛ غنی، پیشین: ۷۶).

مقارن ورود هیئت‌های انگلیسی به ایران سیدحسن مدرس و شیخ حسین لنکرانی علیه قرارداد سخنرانی‌هایی نمودند و مردم را به مخالفت با این قرارداد برانگیختند. حاج آقا جمال اصفهانی از مجتهدین محافظه‌کار و بنام تهران نیز که به‌طور معمول در سیاست مداخله نمی‌کرد، نیز به مخالفت با این قرارداد پرداخت (روزنامه طوفان، سال ۶، ش ۴، ۳). و این در واقع اتحاد نیروهای محافظه‌کار با دیوان‌سالاران سستی مخالف قدرت‌گیری نفوذ انگلیس در ایران بود. مخالفین قرارداد حتی حزبی علیه تشکیلات و ثوق‌الدوله و افرادی که مانند آن با گرفتن رشوه به دفاع از قرارداد می‌پرداختند، تشکیل دادند. حسن اعظام‌الوزراه قدسی یکی دیگر از شاهدین وقت در این باره می‌گوید:

«که با تلاش‌ها و کوشش‌های علما و آقا سیدموسی مجتهد، حزبی به نام جامعه ملیون اسلامی تشکیل گردید. پس از تنظیم مرامنامه و نظام‌نامه کاغذهایی به نام جمعیت و حزب جامعه ملیون اسلامی طبع و مهری نیز حاضر شد و شروع به پخش اعلامیه و اطلاعیه و شب‌نامه کرد و از اشخاص برجسته معروف چون آقا میرزا رضاخان نائینی، حاج شیخ حسین یزدی، حاج شیخ زین‌العابدین شاه‌حسینی، مستشارالدوله، ادیب‌السلطنه، آقا سیف‌الله خان نواب و سیدحسن مدرس و ... برای عضویت در حزب دعوت گردید». همچنین این جمعیت بیانیه‌ای علیه قرارداد انتشار داد و مقدمات مراجعت احمد شاه به ایران را فراهم کرد (اعظام‌الوزراه، ۱۳۴۲: ۵۰۵).

در تهران حکومت نظامی اعلام شد، همزمان محمد مصدق و سیدحسن مدرس در جلسه مجلس، طی نطق‌هایی قرارداد ۱۹۱۹م، و ثوق‌الدوله با انگلیسی‌ها را محکوم کردند و در پاسخ و ثوق‌الدوله نیز مصدق را «عوام‌فریب» لقب داد. مخالفت مردم با برگزاری راهپیمایی در اکثر شهرهای ایران ابعاد تازه‌ای گرفت و در تهران نیز مردم در روز اول مهر به دعوت مدرس اجتماع بزرگی را ترتیب دادند. همزمان با مخالفت‌های مردمی، دول خارجی نیز به مخالفت با قرارداد ایران و بریتانیا پرداختند. در پی بالاگرفتن مخالفت‌ها و تحولات بعدی، احمد شاه قاجار که پیشتر در ضیافتی که لرد کرزن، وزیر خارجه انگلیس برای وی ترتیب داده بود از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م، ابراز خشنودی کرده بود، حاضر نشد این قرارداد را امضا و تایید کند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۳۴) و حتی وساطت ناصرالملک فایده‌ای در این امر نداشت.

شعرای آزادی‌خواه نیز چون میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ایرج میرزا و عارف، اشعار بسیار گزنده‌ای علیه و ثوق‌الدوله و قرارداد سرودند. میرزا حسن خان صبا، مدیر روزنامه ستاره ایران، که بعدها از طرفداران رضاخان شد از جمله مخالفان این قرارداد بود.

مخبرالسلطنه (هدایت)، دیوان سالار زمین‌دار مشروطه‌خواه میانه‌رو نیز که در بیشتر عمر خدمتی خود مقام‌های وزارت و والی‌گری داشت، با قرارداد مخالف بود. سه سیاست‌مدار دیوان‌سالار که جزو محافظه‌کاران و مورد احترام و اعتماد مردم بودند، مستوفی‌الممالک و برادران مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک، با قرارداد مبارزه نکردند ولی موافق آن هم نبودند. این دو برادر، با رجال دیگری مانند عین‌الدوله و معین‌التجار بوشهری، محتشم‌السلطنه، ممتازالدوله، مشیرالدوله، اندکی بعد از امضای قرارداد با وثوق ملاقات کردند و گفتند در نیت خیر او تردید ندارند، اما قرارداد به سود کشور نیست و نباید بدون مشورت کافی منعقد می‌شد (عاقلی، ۱۳۷۲: ۱۳۴). عبدالله مستوفی هم یکی دیگر از مخالفان بود که در مخالفت، رساله‌ای پرطول و تفصیل نوشت به نام ابطال‌الباطل که اکنون بیش از صد صفحه از خاطراتش را در برگرفته است. او نوشت که: «رئیس‌الوزراهای قبلی «چون رشوه نمی‌گرفتند» پولی نداشتند که خرج تبلیغ برای خودشان و شیره مالیدن به سر خلق‌الله کنند». عبدالله مستوفی در جریان طرح ماجرای قرارداد، اعتلاء‌الملک خلعتبری، وزیر خارجه ایران بعد از جنگ با قرارداد ۱۹۱۹م، مخالفت داشت ولی در عوض فیروز میرزا نصرت‌الدوله، وزیر خارجه جدید و فرزند ارشد عبدالحسین میرزا فرمانفرما به شدت در اجرایی شدن قرارداد می‌کوشید و حتی چندین ماه در لندن ماند تا موضوع تثبیت شود (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۵۶). اما وثوق‌الدوله بر کرده خویش استوار بود و بلافاصله پس از خروج احمد شاه دست به کار انجام انتخابات مجلس چهارم شورای ملی که قسمت تهران آن در کابینه‌های قبلی انجام شده بود، گردید تا با فرستادن نمایندگان معتمد خود بتواند عنان و اختیار مجلس را در دست بگیرد و قرارداد را به تصویب برساند. او همچنین با شدت عمل با مخالفان قرارداد، توقیف و تبعید آنان و توقیف جراید و مطبوعات مخالف، به ایجاد یک محیط رعب و وحشت دست زد. برخی از مخالفان قرارداد همچون محتشم‌السلطنه،^۱ مستشارالدوله،^۲

۱. میرزا حسن‌خان اسفندیاری ملقب به محتشم‌السلطنه (۱۲۴۶ خ - ۱۳۲۳ خ) از سیاست‌مداران برجسته ایرانی و رئیس مجلس شورای ملی، وزیر و سفیرکبیر ایران بوده است. او از اعضای خاندان اسفندیاری (نوری) و از خاندان‌های معروف ایران در ناحیه نور استان مازندران در دوره قاجار و پهلوی است که نسب ایشان به شاخه‌ای از اسپهبدان طبرستان موسوم به پادوسبانیان می‌رسد. او در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م، نطق‌های زیادی کرد و به‌همین مناسبت به کاشان تبعید شد. حاج محتشم‌السلطنه در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت.

۲. برادرزاده یوسف‌خان مستشارالدوله از رجال اصلاح‌طلب عصر قاجار و نویسنده کتابچه معروف یک کلمه، وی در ۱۲۴۲ خ به‌دنیا آمد. مدتی مستشار سفارت ایران در استانبول بود. پس از بازگشت به ایران ریاست دارالانشای وزارت عدلیه و تجارت را به عهده گرفت و مدتی هم مدیر دیوان مظالم عامه در وزارت عدلیه بود. در مجلس اول به‌عنوان نماینده طبقه عیان تبریز وارد مجلس شد. وی از مدافعان مجلس هنگام کودتای محمدعلی شاه بود و پس از کودتا مدت هفت ماه دستگیر و زندانی شد. سردار سپه در ۱۳۰۳ ش، او را به‌عنوان وزیر معارف دولت خود به مجلس معرفی کرد اما دوران وزارت او به چهار ماه نکشید و از دولت کنار رفت. سال بعد مستشارالدوله به ریاست مجلس موسسان انتخاب شد که با تغییراتی در قانون اساسی، به برپایی سلطنت پهلوی

مختارالدوله^۱ ممتازالملک^۲ و معینالتجار بوشهری^۳ از دیوانسالاران زمیندار صاحب نفوذ و میانه‌رو به کاشان تبعید شدند و میرزا حسین‌خان صبا، مدیر روزنامه ستاره ایران، را به قزوین و تعدادی از شاعران انقلابی دوره

رسمیت بخشید. او در سال ۱۳۰۹ش، سفیر ایران در آنکارا و در سال ۱۳۲۱ش، وزیر و مشاور قوام بود. با افتتاح مجلس سنا در سال ۱۳۲۸ش، به‌عنوان سناتور انتصابی آذربایجان برگزیده شد تا آن‌که زندگی این مرد سیاست سال ۱۳۳۲ش، در ۸۸ سالگی به پایان رسید.

۱. ابوتراب خان کاشی (۱۲۲۹ خ - ۱۳۱۱ خ) از خاندان طباطبایی بیدگل بود. ابتدا لقب بنان‌الممالک داشت، در سال ۱۳۱۷ ق، لقب بنان‌السلطنه گرفت. در دستگاه محمدعلی میرزا، منشی حضور و خازن صرف جیب بود و از نزدیکان ولیعهد به‌شمار می‌آمد. یخچال مختص آباد بیدگل به همت او بنا شد. در دوره سلطنت محمدعلی شاه به لقب «مختارالدوله» ملقب شد و پس از تبعید شاه، همراه او به اروپا رفت و پس از مرگ شاه به ایران بازگشت و در ۸۲ سالگی درگذشت.

۲. میرزا اسماعیل‌خان ممتازالدوله (۱۲۵۸ خ، تبریز-۱۳۱۲ش، تهران) سیاستمدار، مترجم، کنسول و وزیر ایرانی در دوران مظفردین‌شاه تا رضاشاه بوده‌است. وی در سن ۵۴ سالگی بر اثر بیماری قلبی در تهران درگذشت. ممتازالدوله در اوایل صدارت سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله به تهران آمد و در دستگاه عین‌الدوله با سمت مترجمی مشغول به‌کار شد. بعد از انقلاب مشروطه وارد مجلس شد و به‌هنگام استعفای احتشام‌السلطنه از ریاست مجلس، اداره مجلس را به عهده گرفت. وی در دوران صدارت سپهدار و مستوفی‌الممالک به وزارت رسید و در دوران کودتای رضاشاه از مخالفان و دستگیر شدگان بود. مدتی در کابینه قوام وزارت یافت و در دوران رضاشاه خانه‌نشین شد.

۳. معینالتجار بوشهری متولد بوشهر ۱۲۳۸ خ، فرزند حاج محمدرحیم بوشهری از تجار و اعیان معروف عصر مشروطه بود. در جوانی با دختر محمدحسن‌خان امین‌الضرب ازدواج کرد و در سال ۱۲۷۷ خ، به تهران آمد در سال ۱۲۸۵ خ، به‌عنوان ملک‌التجار بوشهر منصوب شد و از طریق رایزنی‌های امین‌السلطان (صدراعظم مظفردین‌شاه) منطقه ممسنی را از دولت خریداری کرد. همچنین، معینالتجار در ۱۲۷۹ خ، توانست با تأمین بخشی از هزینه سفر مظفردین‌شاه به اروپا، امتیاز فروش خاک سرخ هرمز را برای خود تجدید نماید. او با خریداری و تیول‌داری املاک بسیاری در محمره، اهواز، میناب و ممسنی در شمار یکی از زمین‌داران عمده نواحی جنوب ایران درآمد و همین امر، موجب درگیری او با خوانین محلی و مردم این ناحیه شد. او در اعتراض بازار تهران و اعطای کمک مالی به مشروطه‌خواهان با آنها همراهی نمود، ولی هرگز در شمار مشروطه‌خواهان افراطی قرار نگرفت. خوی تجاری او، معینالتجار را به یک سیاستمدار محافظه‌کار سستی بدل کرد که اگرچه، همانند بسیاری دیگر از تجار زمانه هزینه‌های بست‌نشینی مشروطه‌خواهان را تقبل می‌کرد، اما همیشه در شمار اعتدالیون قرار داشت. در مجلس اول معینالتجار به‌عنوان نماینده قشرش در مجلس اول شورای ملی حاضر شد. در دوران استبداد صغیر، معینالتجار در شمار تجاری درآمد که درصدد نوعی صف‌بندی با مشروطه انقلابی و آشتی دادن سلطنت با مشروطه بودند. از این‌رو، او در شمار واسطه‌های مشروطه‌خواهان و دربار قلمداد می‌شد. در عصر احمدشاه قاجار، معینالتجار در شورای عالی تجارت عضویت یافت. این شورا مرکب از تجار با نفوذ تهران بود که برای پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی تشکیل می‌یافت. او از جمله مخالفان قرارداد ۱۹۱۹م، و تسلط انگلیس بر امور ایران بود.

مشروطه چون عارف، عشقی و فرخی یزدی که در مذمت قرارداد شعر سروده بود به زندان فرستاد. بدین ترتیب جلوی اجتماعات و تظاهرات تا حدودی گرفته شد. اما مخالفت‌ها از شهرستان‌ها بروز کرد. نهضت جنگل در اعتراض با این قرارداد به تکاپو افتاد و رشت را تصرف کرد. به‌زودی با ورود بلشویک‌ها به انزلی دولت وثوق‌الدوله عملاً تهدید شد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۱۲-۲۰۶) و خیابانی در آذربایجان قد علم کرد (همان، ۲۰۶-۲۰۱).

احمد شاه نیز یکی از مخالفین قرارداد بود. او وقتی که در انگلستان از این قرارداد مطلع شد، امضاء و تنفیذ آن را منوط به موافقت مجلس کرد و از این طریق خواست خود را از ننگ امضای این قرارداد خلاص کند. به‌طوری که وقتی ناصرالملک دومین نایب‌السلطنه احمد شاه که از طرفداران قرارداد بود، نزد احمد شاه رفت و از او خواست تا با این قرارداد که تنها راه بقای حفظ سلسله قاجاریه است موافقت کند، گفت: «آیا این شما نبودید که در سال‌هایی که نیابت سلطنت داشتید مرتباً به من یادآوری می‌کردید که در حکومت مشروطه پادشاه مقامی تشریفاتی دارد و نیابت در کارهایی که مربوط به مجلس است دخالت کند و در مورد آنچه بر سر پدرم آمد به من هشدار می‌دادید؟ ناصرالملک در حالی که اشک در چشمانش آمده بود، گفت: آری همین‌طور است ولی ... در این لحظه ناچار صریحاً گفتیم. احمد شاه گفت: من سلطنتی را که متضمن بندگی مملکت و مملکت‌م باشد نمی‌خواهم و کلمه فروشی را به سلطنتی که در آن تابع انگلیس‌ها باشم، ترجیح می‌دهم» (عضد قاجار، ۱۳۷۶: ۲۱۵). امان‌الله اردلان یکی دیگر از نزدیکان و همراهان احمد شاه در سفر به اروپا مقارن قرارداد ۱۹۱۹م، در خاطرات خود می‌گوید:

«شاه مدتی است به‌عنوان این که احتیاط از میکروب می‌کند، دست به قلم و کاغذ نمی‌زند. اشخاص

هم نباید نزدیک شاه بشوند...» (اردلان، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

کشمکش بین دیوان‌سالاران زمین‌دارمحافظة‌کار که خواهان پایداری وضع موجود بودند و دیوان‌سالاران اصلاح‌طلب مانند سال‌های قبل اوج گرفت. گروهی اندک موافق و اکثریتی مخالف، اما این بار علاوه بر رقابت‌های موجود، در میان مشروطه‌خواهان و رجال وطن‌پرست نیز اختلاف نظر ایجاد شد و این امر منجر به یک خیزش عمومی وسیع گردید و سراسر کشور را در بر گرفت.

او در مجلس چهارم شورای ملی ضمن نطقی به افزایش رو به رشد بودجه وزارت جنگ در دوره رضاخان معترض شد اما در سال‌های آتی، با اقدامات رضاخان در زمینه تثبیت امنیت داخلی و استفاده از قوای قهریه، تاجرپیشه‌ای چون معین‌التجار را به حمایت از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی رسانید.

نهضت‌های میرزا کوچک‌خان در گیلان و شیخ محمد خیابانی در آذربایجان در اعتراض به این قرارداد نضج گرفت. خیابانی از انقلاب مجلس مردم تبریز شش کرسی از نه کرسی انتخابات را از آن خود کرده بود. اما وثوق‌الدوله که وجود این طرفداران حزب دموکرات را در مجلس متناقض با تصویب قرارداد و خطرناک می‌دانست، در صدد انحلال حزب دموکرات برآمد. بدین گونه مبارزه خیابانی با قرارداد ۱۹۱۹م، و وثوق‌الدوله آغاز شد و در اوایل سال ۱۲۹۹ش، نه تنها تبریز بلکه کل آذربایجان در دست دمکرات‌ها به رهبری خیابانی افتاد و خیابانی آذربایجان را آزادستان نامید (آذری، ۱۳۶۲: ۳۰۰-۲۲۹). در همین اوان میرزا کوچک‌خان که از آزادی‌خواهان زمان مشروطیت بود و در استان گیلان و مازندران تسلط داشت، از سلطه روس و انگلیس بر ایران به تنگ آمده به رشت رفته، سازمانی به نام سازمان اتحاد اسلام به وجود آورد تا با ایجاد حکومتی مستقل، دست بیگانگان را از ایران کوتاه کند. عرصه بر وثوق‌الدوله و انگلیس تنگ آمد. نواحی شمالی به دلیل هم‌جواری با بلشویک‌ها برای وثوق‌الدوله از اهمیت بیشتری برخوردار بود پس سعی کرد تا با وعده و وعید میرزا کوچک‌خان را بفریبد و با دولت خود همراه سازد. بدین منظور یک هیئت برای مذاکره نزد میرزا کوچک‌خان فرستاد و حتی در صدد ایجاد دو دستگی بین سران شد. او گروهی را به ریاست سپهسالار تنکابنی به جنگ جنگلیان فرستاد اما این نیرو در برخورد با سردارحشمت نابود شدند. وثوق‌الدوله عده‌ای را از طرف خود به جنگل فرستاد و به میرزا کوچک گفت که در صورت اطاعت امر، فرمانروایی سواحل گیلان و دریای خزر را به او واگذار خواهد کرد. اما میرزا نپذیرفت و پیغام داد: من با دولت‌های دست‌نشانده اجنبی کار نخواهم کرد (مکی، پیشین: ۵۳۰). ورود نیروهای بلشویک و ایجاد جمهوری سوسیالیستی گیلان اوج این مبارزات بود (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۳).

مبارزات خارجی با قرارداد

انتشار این قرارداد در خارج از ایران واکنش‌های شدیدی را در پی داشت و کشورهای فرانسه، امریکا، شوروی و محافل ایرانی خارج از کشور، هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس و سفارت ایران در فرانسه از مخالفین صد در صد آن بودند.

فرانسه اولین کشوری بود که در مقابل قرارداد ۱۹۱۹م، موضع‌گیری نمود. وقتی احمد شاه با وجود ضیافت‌های مفصلی که به افتخارش در انگلستان داده شده بود، زیر بار تأیید قرارداد نرفت و با بدرقه سرد انگلیس که طبق اصول نزاکت بین‌المللی نبود، روبه‌رو شد و به پاریس آمد دولت فرانسه از وی در بندر کاله و پاریس تجلیل فراوان به عمل آورد. هنگامی که نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه دولت وثوق‌الدوله، صمدخان ممتازالسلطنه، سفیر ایران در پاریس را معزول نمود و سفارتخانه را به محل دیگری منتقل کرد و شخصا به کار در سفارت مشغول شد، پلیس فرانسه پرچم ایران را از محل جدید پایین

آورد و مانند گذشته صمدخان را وزیرمختار ایران در فرانسه شناخت. این اقدام در جهت حمایت از احمد شاه علیه نصرت‌الدوله که مأمور امضای قرارداد بود، به عمل آمد. دولت فرانسه از موضعی که احمد شاه در قبال قرارداد ۱۹۱۹م، اتخاذ نمود و انعقاد هر نوع قراردادی را منوط به تصویب و موافقت مجلس شورای ملی ساخته بود، بسیار خشنود بود (عبده، ۱۳۶۸: ۱۱۳). در داخل نیز تماس‌هایی با دول بیگانه به‌ظاهر بی‌طرف گرفته می‌شد. احمدعلی سپهر در خاطرات خود می‌نویسد:

«شیخ حسن لنکرانی از نگارنده خواست تا توجه سفارتین آمریکا و فرانسه را به‌منظور مساعدت با ملت ایران در الغاء قرارداد جلب نمایم. یکی دیگر از حضار به نام کازرونی به عهده گرفت تا روسای تجار را آماده قیام کند. چند روز بعد من به دیدن کالدول وزیرمختار آمریکا رفتم. دو برادر که به وطن‌پرستی معروف بودند، اللهیار صالح و علی‌پاشا صالح زحمت ترجمه را قبول کردند و از وزیرمختار آمریکا قول گرفتیم که مراتب نفرت ایرانیان را از مندرجات قرارداد به سمع اولیاء دولت در واشنگتن رسانده و استمداد نماید. پس از دو روز جواب مساعد وزیر خارجه آمریکا به امضاء لانسینگ مشعر بر تشویق اهالی میهن‌پرست ایران رسید و برای انتشار به من داد. چون هیچ روزنامه‌ای جرأت درج آن را ننمود ناچار به‌وسیله دست، نسخه‌هایی بسیار از روی آن استنساخ کرده برای غالب رجال فرستادم بعد نزد وزیرمختار فرانسه رفتم و پیشنهاد کردم عریضه جمعی از جوانان ایرانی را به مجمع اتفاق ملل در ژنو برساند. قبول نموده، لکن گفت امضاء شما را در آن‌جا نمی‌شناسند، خوب است به امضاء رجال معتبر و مشهور برسانید، چنان کردم. ابتدا از سعدالدوله و سپس مختارالدوله و حاج معین بوشهری و مستشارالدوله امضاء گرفتم و به فوریت تسلیم وزیرمختار فرانسه نمودم» (مجله آینده، سال ۱۳، ۴۱۶).

ملک‌الشعرا بهار می‌نویسد؛ کالدول سفیر خارجه آمریکا در ایران به او گفت: «قرارداد را به هم بزنی و دولت انگلیس را جواب بگویند، آن وقت به دولت آمریکا مراجعه کنید، قول می‌دهم هر قدر پول بخواهید به شما خواهد داد و مستشار هم می‌فرستند و مالیه و نظام و معاون شما را اداره خواهد کرد» (بهار، پیشین: ۳۹). دو هفته بعد، پس از عقد قرارداد، کاکس کانون‌های مبارزه را به شرح زیر گزارش می‌دهد: «مدرس، شیخ حسن لنکرانی و امام جمعه خونی، مخالفان سیاسی و ثوق‌الدوله، افسران ایرانی و روسی لشکر قزاق و سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه و روسیه تزاری».

در این اوضاع متشنج احمد شاه با اقدامات و نامه‌های سیدحسن مدرس و حزب ملیون اسلامی به ایران بازگشت. در همان روز تظاهراتی از سوی حزب ملیون علیه و ثوق‌الدوله ترتیب داده شد. احمد شاه که به ایران بازگشت از و ثوق‌الدوله هزینه سفرش را مطالبه کرد و به‌دلیل ناتوانی دولت در پرداخت آن و درخواست

مردم، وثوق‌الدوله را از کار برکنار نمود. وثوق‌الدوله به ناچار از ایران خارج شد و غائله قرارداد ۱۹۱۹م، با روی کار آمدن دولت مشیرالدوله فرو نشست. مشیرالدوله اجرای قرارداد را تا تصویب مجلس به تعویق انداخت. بدین ترتیب انگلستان که به دلیل مخالفت شدید داخلی و عکس‌العمل کشورهای بیگانه چون آمریکا، فرانسه و روسیه در نهایت متوجه عدم اجرای این قرارداد شد، نقشه دیگری را برای رسیدن به اهداف خود دنبال کرد که در نهایت به کودتای ۱۲۹۹ش، انجامید.

نتیجه‌گیری

در تاریخ ایران اشرافیت زمین‌دار طبقه ممتاز و حاکم جامعه بود که در کنار پادشاه، یکی از ارکان اصلی هرم قدرت را تشکیل می‌داد. این اشرافیت بیشتر بر بنیاد خویشاوندی استوار بود و باعث کسب زمین‌های وسیع و حاصلخیز می‌شد. گرچه این اشرافیت مالکیت صد در صد بر زمین‌ها را نداشت و شاه مالک اصلی به‌شمار می‌رفت، اما حضور مستمر آن در حکومت، مایه بقای اشرافیت زمین‌دار می‌گردید. به‌ویژه حضور این اشرافیت در دیوان‌سالاری و انجام خدمات دیوانی، قشر جدیدی را ایجاد نمود که در هر دو قسمت اقتصادی و سیاسی حکومت منفعت داشتند. معمولاً با ظهور دولت‌های مدرن نقش این اشرافیت کاهش می‌یافت اما انقلاب مشروطه چنین حالتی نداشت و این اشرافیت پس از ضعیف شدن پایه‌های حکومت به‌ویژه با سقوط محمدعلی شاه قوی شد و بر ارکان حکومت و مجلس تسلط یافت. بیشتر دیوانیان ایران نیز جزو این اشراف یا فرزندان آنان بودند. این مقاله بیانگر کوششی است که گروهی از اشرافیت زمین‌دار در حفظ وضع موجود و حفظ املاک و دارایی‌هایشان پس از انقلاب بلشویکی و حضور آنها در شمال اتخاذ کردند. این کوشش در نهایت به اتحاد آنها با انگلستان و بستن قرارداد پنهانی ۱۹۱۹م، شد. پس از پایان جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه، انگلیس تنها قدرت خارجی بلامنازع در خاورمیانه به‌شمار می‌رفت. او که در فکر جلوگیری از رسوخ بلشویسم و حفظ مرزهای هندوستان بود با سیاست فشار مالی و نظامی سعی کرد دولت ایران را که از داشتن نیروی نظامی منظم و متمرکز محروم بود، تحت فشار قرار دهد و با بزرگ نشان دادن خطر بلشویک دولتمردان ایران را وادار به امضای قرارداد ۱۹۱۹م، کرد. در این زمان دولتمردان ایران و نمایندگان رجال دیوان‌سالار زمین‌دار از خاندان‌های متنفذ و اشرافی، راهی را دنبال می‌کردند که کشور ایران بتواند استقلال خود را در مقابل بلشویک‌های روسی حفظ کند. کرزن از این ترس استفاده کرد و گفت بهترین راه این است که نیروی نظامی و مالی توسط خود ایرانیان و با بودجه آنها تحت نظارت مستشاران انگلیسی اداره شود. کرزن که نگران حفظ مرزهای هندوستان بود تنها راه نجات را در ایجاد دولت قوی در ایران می‌دانست تا پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه منافع آنها را حفظ کند. با افشای این قرارداد موجی از خشم رجال و وطن‌پرستان و حتی دیوان‌سالاران زمین‌دار محافظه‌کار را در بر گرفت و خیزش عمومی پدید آمد. تقابل و رویارویی دیوان‌سالاران موافق و مخالف در

نهایت به شکست قرارداد کشید. همچنین این قرارداد با عکس‌العمل‌های داخلی و خارجی تندی روبه‌رو شد و در نهایت توسط دولت سید ضیاء‌الدین طباطبایی ملغی اعلام شد.

منابع و مأخذ

۱. اسناد پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر، ۰-۴۱-۲۰۴۷-۱۱۷خ، الی ۰-۵۳-۲۰۴۸-۱۱۷خ.
۲. اسناد محرمانه سفارت بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹م، ایران و انگلیس، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: جیبی، ۱۳۶۵
۳. آذری، علی، ۱۳۶۲، *قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز*، تهران: صفی‌علیشاه.
۴. اتابکی، تورج، ۱۳۸۵، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۵. اعظام قدسی، حسن (اعظام‌الوزاره)، ۱۳۴۲، *خاطرات من، یا، روشن شدن تاریخ صد ساله*، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا.
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
۷. شیخ‌الاسلامی، جواد، ۱۳۶۸، *سیمای احمد شاه قاجار*، ج ۱، تهران: گفتار.
۸. صباحی، هوشنگ، ۱۳۷۹، *سیاست انگلیس و پادشاهی رضا شاه*، ترجمه پروانه ستاری، تهران: نشر گفتار.
۹. عاقلی، باقر، ۱۳۷۲، *روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران: نشر گفتار.
۱۰. -----، ۱۳۷۲، *نخست‌وزیران ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: جاویدان.
۱۱. عبده، جلال، ۱۳۶۸، *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی و دیپلماسی ایران و جهان*، ویرایش و تنظیم مجید تفرشی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۲. عضد قاجار، ابونصر، ۱۳۷۷، *بازنگری در تاریخ قاجاریه و روزگار آنان*، تهران: دنیای کتاب.
۱۳. عیسوی، چارلز، ۱۳۶۲، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
۱۴. غنی، سیروس، ۱۳۸۰، *ایران، برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
۱۵. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۲، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
۱۶. -----، ۱۳۸۰، *دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسین افشار، تهران: مرکز.

۱۷. محمود، محمود، ۱۳۲۸، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: اقبال.
۱۸. مکی، حسین، ۱۳۸۰، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۳، تهران: علمی.
۱۹. ملیکف، اس، ۱۳۵۸، *استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: جیبی.
۲۰. منشور گرگانی، محمدعلی، ۱۳۲۶، *سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶*، ج ۱، تهران: بی‌نا.
۲۱. نیلستروم، گوستاو، ۱۳۸۹، *جنگ جهانی اول و فارس: خاطرات سرگرد گوستاو نیلستروم سوئدی در سال‌های ۱۹۱۵م، تا ۱۹۱۸م، از رویدادهای فارس در جنگ جهانی اول*، مترجم افشین پرتو، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی. تهران: آدابوم.
۲۲. یغمائی، اقبال، ۱۳۵۵، *کارنامه رضاشاه کبیر، بنیانگذار ایران نوین*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۲۳. یقیکیان، گریگور، ۱۳۶۳، *شوروی و جنبش جنگل*، تهران: نوین.
24. Nicolson, Harold, 1934, *Curzon: The last Phase 1919 - 1925. A Study in Post-War Diplomacy*, London: constable and company Ltd.
۲۵. مجله آینده، سال ۱۳.
۲۶. روزنامه طوفان، سال ۶.

The role and positions of the bureaucrats of the Qajar era towards the 1919 agreement

Abstract

The 1919 agreement between Iran and Britain, signed during the reign of Ahmad Shah Qajar and in the cabinet of Ahmad Vosough al-Dawla, is an important turning point in the new era of contemporary Iranian history. After the end of World War I and the Russian Revolution, Britain was the only undisputed foreign power in the Middle East. Thinking of a new Middle East project, he set out to prevent the infiltration of Bolshevism and the preservation of India's borders by establishing Arab states from the shores of the Mediterranean Sea to the Pamir Plateau. Thus, by secretly signing the 1919 agreement with the Iranian government and representatives of the landlords from influential and aristocratic families, Iran sought a way for Iran to be run by the Iranians themselves and with their budgets

under the supervision of British advisers. Concerned about protecting India's borders, Karzen said the only way to save Iran was to build a strong government in Iran to protect their interests after the withdrawal of British forces. The deal was met with strong internal and external reactions. And it created modernity and eventually led to international opposition and was eventually abolished.

Keywords: gaverment 1919, Ahmad Shah, Ahmad, Vosough al-Dawla, Sir Persikakis, karazan, nosrath aldawlat, Sarim aldawla.